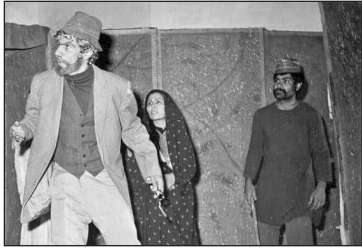


یادداشت

یادی از منصور کوهستانی هنرمند تئاتر؛
کوهستانی بی نظیر بود

یدالله آقاعباسی

خبردارشدم که منصور کوهستانی در تهران درگذشته است. در سال ۱۳۵۲ وقتی داشتم پیاده به طرف مرکز آموزش تئاتر میرفتم، در چهارراه پهداری جوان رشیدی پوهمای بلندی داشت و پیراهن یقه‌باز پوشیده بود و مدالیوم بزرگی توی سینه‌اش انداخته بود، به اسم صدایم کرد. اول فکر کردم لاید کسی او را برای دعوا فرستاده است. خودم را جمع کردم و آماده دفاع شدم! گفتم بله؛ گفت شما کارگردان تئاتر هستین؟ گفتم تئاتر کار می‌کنم. گفت می‌شه ما هم بیاییم بازی کنیم؟ گفتم من دارم میرم مرکز آموزش تئاتر، شما هم می‌تونین بیاین. آمد، شاید همان روز همراه خودم.

به‌نظرم آدم تنهایی می‌آمد. بر خلاف ظاهرش بسیار آرام و مهربان و با محبت بود. از حال و روزش پرسیدم. کار خاصی نداشت و بوکسور بود. همان روزها هم مسابقه داشت و برای مسابقه‌اش دعوت‌م کرد. رفتم. در آن مسابقه شکست خورد و شرمند شد. با او صحبت کردم و بوکس را کنار گذاشت و از آن به‌بعد شد پای ثابت گروهی که خودم داشتم و طی چند سال در چند تا از تئاترهایم بازی کرد و همیشه همراهم بود. نقش‌های خاصی به‌او می‌خورد که معمولا هم کوتاه بودند یا گفتار که داشتند، به دلیل چهره و ظاهر خاصی که داشت، در آن‌ها می‌درخشید.

همیشه بود. به‌موقع می‌آمد. اهل حرف زدن نبود. جدی بود. از بس بود به چشم نمی‌آمد. دوست داشت فقط با من باشد. ما هر روز به‌مرکز تئاتر می‌رفتیم و همیشه در حال کار بودیم. با این‌حال، اگر می‌زد و یکی دو روزی تعطیل می‌کردیم، اگر دل‌تنگ می‌شد، به خانه می‌آمد. معمولا هم حرف‌چندانی در میان نبود. در نمایش‌های شب، مسافر، هرکسی کار خودش، محو در پرتو نور و چند کار دیگر با ما بود.

در سفرهای کاری که نمایشی را برای اجرا به شهرهای دیگر می‌بردیم، او پای ثابت بود. خواهر کوچکی به اسم پوران هم داشت که او را هم برای بازی در چند نمایش با خودش آورد. پوران هم مثل خودش جدی و موقر بود و خوب بازی می‌کرد. از سال ۱۳۵۵ که به سربازی رفتم دیدم پوران را ندیدم. زمانی نمایش‌های مسافر و محو در پرتو نور را به استان‌های کرمانشاه، کردستان و آذربایجان غربی بردیم. در ساندج با گروهی آشنا شدیم که شب طولیل طلوع و خانه‌بارانی فرامرز طائبی را کار کرده بودند، به کارگردانی شهریار عرش. در گروه آن‌ها جوانی به اسم صدیق تعریف بود که بعدا او را در تهران دیدم. او پس از آن تئاتر خوانده بود، اما به‌سمت آواز رفت و خواننده‌ی مهمی شد. در این گروه دختری هم بازی می‌کرد به اسم خانم اردلان. او در فرصت کوتاهی با این حرف به من نزدیک شد که اگر زمانی بخواید اتلوی شکسپیر را کار کنید، بازیگرش را دارید. منصور کوهستانی را می‌گفت. اردلان را هم فقط در همان نمایش دیدم و ما همان چند دقیقه با هم صحبت کردیم. اما نقش او در ذهن من حک شد. با محبتی که پیشنهاد می‌کرد اتللو را کار کنم چون بازیگر مناسبش را دارم.

منصور پس از انقلاب به صدا و سیما تهران رفت و در آن شهر ماندگار شد، ولی همواره و به‌طور منظم به من تلفن می‌زد و اگر کرمان می‌آمد، سر می‌زد. او در صدا و سیما تهیه‌کننده و دستیار کارگردان و مدیر تدارکات برنامه‌ها و سریال‌ها بود و چون آدم پاک، با محبت و بی‌نظیری بود، قاعدتا همه او را می‌شناختند. برای همه می‌دوید و روابط خوبی بهم زده بود. مرتبا از من می‌خواست که به تهران بروم. می‌گفت همه را می‌شناسم، از کارگردان و بازیگر و غیره. من البته چنین قصدی نداشتم و از او تشکر می‌کردم. ناهنگام و بر اثر بیماری درگذشت و من به دلیل دوری راه در کنارش نبودم. درگذشت منصور کوهستانی را به خانواده و دوستانش و به اهالی تئاتر کرمان و نیز به کسانی که با او روی صحنه رفتند، تسلیت می‌گویم. یاد این هنرمند صافی بی‌غش خیرخواه و دوست را گرامی می‌دارم.

* شرح عکس: منصور کوهستانی، گلی (زهره) ضیعی و یدالله آقاعباسی در شب؛ نوشته امین قیبری و کارگردانی آقاعباسی.

دکتر ایرج شهبازی، استاد زبان و ادبیات فارسی:

اخلاق دشمنی را یاد بگیریم

بنابراین در طلاق است که ما به تقوی احتیاج بیش‌تری پیدا می‌کنیم». وی این را هم اضافه کرد: «اگر می‌خواهیم خودمان را بشناسیم باید به خودمان نگاه بکنیم که با دشمنان خود چگونه رفتار می‌کنیم.»
تک‌گویی به‌جای گفت‌وگو

این پژوهشگر مولوی‌شناس در ادامه گفت: «یکی از اصول مهم انسان‌شناسی و روان‌شناسی اصلی است با عنوان قیاس به نفس، یا اصل فراقنی. قیاس به نفس به این معنا است که ما انسان‌ها وقتی باهم روبرو می‌شویم به جای این‌که طرف مقابل را ببینیم، خودمان را در طرف مقابل می‌بینیم. یعنی من صفت و اندیشه‌ها و احساسات خودم را فراقنی می‌کنم روی شما و گمان می‌کنم شما را دارم می‌بینم، در حالی که دارم خودم را در شما می‌بینم و شما هم وقتی که با من روبرو می‌شوید به جای این‌که من واقعی را ببینید خودتان را بر من فراقنی می‌کنید و با خودتان در من، ارتباط برقرار می‌کنید.»

وی خاطرنشان کرد: «به همین خاطر است که در قالب روابط انسانی، گفت‌وگو به معنای واقعی اتفاق نمی‌افتد و ما تک‌گویی داریم، گویی من با خودم در شما صحبت می‌کنم و تو با خودت در من صحبت می‌کنی و اصلا گفت‌وگو اتفاق نیفتاده است.»

این استاد دانشگاه ادامه داد: «شرط گفت‌وگو این است که من تو را آن‌طور که هستی ببینم و تو هم مرا آن‌طور که هستم ببینی. در این حالت، یک رابطه سالم اتفاق می‌افتد. اما واقعیت این است که در عالم انسانی ما غالبا در هم باز می‌تابیم و صفات خود را به طرف مقابل نسبت می‌دهیم.»

شیفته‌ی فضیلت‌ها و ردّیلت‌ها
وی افزود: «فریاد در کتاب مکانیسم‌های دفاع روانی می‌گوید: ما انسان‌ها وقتی باهم روبرو می‌شویم صفات و اندیشه‌های خودمان را در دیگری می‌بینیم. در فارسی هم ضرب‌المثل داریم که کافر همه را به کیش خود پندارد. این سخن به نظر من درست است و ما ناخودآگاه این کار را انجام می‌دهیم. اگر این اصل را بپذیریم آن وقت به یک نتیجه شگفت‌آور می‌رسیم که بسیاری از صفات بدی که در دیگران می‌بینیم و به خاطر آن صفت‌ها با آن‌ها می‌جنگیم، به احتمال زیاد از ما بر آن‌ها باز تافته است و ما گمان می‌کنیم دشمن ما کس دیگری است، در حالی که دشمن ما خودمان هستیم.»

وی با بیان این‌که چون صفات خودمان را داریم در دیگری می‌بینیم و با صفات خودمان در دیگری داریم می‌جنگیم، افزود: «این یکی از تراژدی‌های زندگی بشر است که ما نه تنها عاشق فضیلت‌های خویش هستیم، بلکه شیفته‌ی ردّیلت‌های خودمان نیز هستیم، یعنی به‌طور مثال من دروغ شما را واقعا دروغ می‌دانم و از آن متنفرم، اما دروغ خودم را زرنگی می‌دانم». وی ادامه داد: «مولانا در قیه‌ماقیه می‌گوید: اگر شما دستتان زخمی باشد با همان دست زخمی، شما غذا می‌خورید و کیف می‌کنید، اما اگر دیگری همین کار را انجام بدهد شما حالتان



محمدلطیف‌کار

تعدادی از فیلسوفان و دانشمندان درباره‌ی اخلاق دشمنی کار می‌کنند. اگرچه از دیرباز راجع به این موضوع هم خیلی صحبت‌های زیادی مطرح بوده است، ولی در کشور ما به نظر من جای اخلاق دشمنی خالی است.»

وی با اشاره به اثرات تربیتی این نوع آموزش‌ها بیان کرد: «ما فرزندان‌مان یاد نمی‌گیرند که اگر با هم‌کلاسی خود به مشکل برخورد کردند چگونه این مشکل را حل کنند. خود ما یاد نمی‌گیریم که مثلا وقتی با همسرمان مشکل پیدا کردیم چطور با کمترین هزینه این مشکل را حل بکنیم.»

وی افزود: «حتی اگر می‌خواهیم جدا بشویم اخلاق جدایی و طلاق را رعایت بکنیم؛ در سطح سیاسی و اجتماعی هم غالبا سیاستمداران و حکمرانان بلد نیستند چگونه دشمنی کنند، به همین خاطر از رهگذر ناآگاهی از این دشمنی، آسیب‌ها چند برابر می‌شود.»

عیار فضیلت‌مندی
این استاد زبان و ادبیات فارسی با بیان این‌که فکر می‌کنم یکی از اولویت‌های آموزشی، فکری و تربیتی ما این است که در کنار اخلاق دوستی سعی کنیم که اخلاق دشمنی را هم یاد بگیریم، اظهار کرد: «اولین نکته که راجع به اخلاق دشمنی می‌خواهم بگویم این است که به نظر می‌رسد دشمنی عیار فضیلت‌مندی انسان را مشخص می‌کند. یعنی ما در زمانی‌که با کسی دوست هستیم معلوم نمی‌شود که ما چقدر آدم خوبی هستیم. وقتی دوستیم همه کاری برایش انجام می‌دهیم و از مال و جان‌مان برایش مایه می‌گذاریم، اما موقعی‌که عصبانی می‌شویم و خشم‌گریبان ما را می‌گیرد، آن موقع اگر توانستیم مهار احساسات و عواطف خود را در اختیار بگیریم و غیر اخلاقی رفتار نکنیم معلوم می‌شود که ما از اخلاق و انسانیت بهره برده‌ایم و انسان فضیلت‌مندی هستیم.»

وی تصریح کرد: «به همین خاطر است که می‌گوییم عیار فضیلت‌مندی انسان‌ها در مناسبت‌های خصمانه خودش را نشان می‌دهد، نه در مناسبت دوستانه.»
یک پیشنهاد برای خودشناسی

شهبازی ادامه داد: «در هیچ جای قرآن به اندازه‌ی سوره طلاق راجع به تقوا صحبت نشده است. من فکر می‌کنم وقتی زن و شوهر کنار هم‌اند و همدیگر را دوست دارند طبیعی است به همدیگر احترام بگذارند و حقوق همدیگر را رعایت کنند، اما آن زمانی‌که می‌خواهند از هم جدا بشوند اگر اخلاقی و انسانی و دینی رفتار کردند آن موقع معلوم می‌شود که واقعا بهره‌ای از انسانیت دارند.»

این‌که حساسی با موضوع ارتباط برقرار می‌کند. در جشنواره حقیقت دیدم که مخاطبان ارتباط خوبی با فیلم گرفته بودند.
■ از چالش‌های پیش آمده در مسیر فیلم‌سازی بگویید؟
نقاشی یک کار یک نفره است، ولی فیلم‌سازی کار گروهی بود و مدیریت هر یک از عوامل به عهده کارگردان است، این برای من که تجربه کار گروهی نداشتم یک چالش بود؛ و این‌که دوستان فعال سینمایی‌ها را نمی‌شناختم و نمی‌دانستم چه

ادامه از صفحه ۵

دوست دارم فیلم‌سازی را
تجربی ادامه بدهم

■ دنبال بازخورد و ارتباط مخاطب با کارتان هم هستید؟

دیدگاهی که آدم‌های متخصص می‌دهند همیشه از یک سطحی از اطلاعات و دانش می‌آید که برآیم مفید و ارزشمندند، اما نظر مخاطب معمولی برآیم جذاب‌تر است، به خاطر

کسی می‌تواند صدا بردار یا تدوین‌گر خوبی باشد و...

مورد دیگر هزینه‌ها بود و هزینه‌های فیلم‌سازی را با رنگ و بوم نمی‌شود قیاس کرد. هزینه‌هایی که انتظار نداشتم پیش می‌آمد.

■ با همه این‌فعلات‌ها خودتان را بیشتر چه می‌دانید؟

یک جایی به این فکر کردم که آیا من نقاشم یا نه؛ چه چیزی ثابت می‌کند من